

جنگ نرم چیست؟

جنگ نرم

جنگ نرم مترادف اصطلاحات بسیاری در علوم سیاسی و نظامی است. در علوم نظامی از واژه هایی مانند جنگ روانی یا عملیات روانی و در علوم سیاسی از واژه هایی چون براندازی نرم، تهدید نرم، انقلاب مخملین و اخیرا به واژه انقلاب رنگین برای تبیین این اصطلاح استفاده می‌شود.

گاهی به جای جنگ از واژه های تهدید یا قدرت نیز استفاده می شود، ولی در نهایت هر دوه یک مفهوم ختم می شوند. نظریه جنگ نرم طی دهه های اخیر وارد ادبیات سیاسی شده است و "ژوزف نای" از اندیشمندان معاصر معتقد است، مبنای قدرت سخت یا جنگ سخت بر "اجبار" و مبنای قدرت نرم بر "اقناع" است، او برخلاف بعضی از صاحب نظران، اقتصاد و دیپلماسی را در زیرمجموعه قدرت سخت قرار داده و تنها از رسانه بعنوان قدرت نرم نام می برد.

در تمامی اصطلاحات بالا هدف مشترک تحمیل اراده گروهی بر گروه دیگر بدون استفاده از راه های نظامی است. اما از آنجا که در مورد گستردگی و حوزه فعالیت هر کدام اتفاق نظر وجود ندارد؛ اشاره کوتاهی به هر کدام از واژه های مذکور و سابقه تاریخی آنها خواهیم داشت.

مبنای قدرت سخت یا جنگ سخت بر "اجبار" و مبنای قدرت نرم بر "اقناع" است

جنگ روانی، جنگ نرم

جنگ روانی پیشینه ای بسیار طولانی دارد؛ چرا که انسان‌ها برای تحت تأثیر قرار دادن طرف مقابل به شیوه‌ها و ترفندهایی متوسل می‌شدند، اما اصطلاح جنگ روانی در جنگ جهانی دوم در آمریکا و اروپا رواج یافت.

فولر، مورخ و تحلیلگر نظامی بریتانیایی اولین کسی بود که اصطلاح جنگ روانی را در سال ۱۹۲۰ به کار برد. در آن زمان استفاده فولر از واژه جنگ روانی در محافل نظامی و علمی بریتانیا و آمریکا توجه چندانی را به خود جلب نکرد. در ژانویه ۱۹۴۰ با انتشار مقاله ای با عنوان "جنگ روانی و چگونگی به راه اندازی آن"

این اصطلاح برای اولین بار وارد ادبیات آمریکا شد. بر این اساس "جنگ روانی را باید استفاده از هر نوع وسیله ای به منظور تاثیر گذاری بر روحیه و رفتار یک گروه با هدف نظامی مشخص معنا کرد". در پایان جنگ جهانی دوم این اصطلاح به "فرهنگ لغت وبستر" وارد شد و بخشی از عبارت پردازی‌های سیاسی و نظامی آن زمان را تشکیل داد.

در سال ۱۹۵۰ یعنی تنها یک سال پس از پایان جنگ جهانی دوم "ترومن"، رئیس جمهور وقت آمریکا به منظور کسب آمادگی برای اجرای جنگ روانی در کره پروژه‌ای با عنوان "نبرد حقیقت" را با بودجه‌ای معادل ۱۲۱ میلیون دلار تصویب کرد. ارتش آمریکا اداره و ریاست جنگ روانی را به عنوان بخش ستادی ویژه ایجاد کرد و در کنار واحدهای رزمی، واحدهای جنگ روانی گسترده‌ای را با استفاده از تجربیات جنگ جهانی دوم تشکیل داد. از آن زمان تاکنون، سازمان‌ها و واحدهای روانی - تبلیغاتی آمریکا با توسعه‌ای روزافزون همواره به عنوان یکی از بازوهای اصلی آن کشور در جنگ و صلح عمل کرده‌اند.

براندازی نرم، تهدید نرم، انقلاب مخملین، انقلاب رنگین

در سال های پایانی جنگ سرد، اولین پروژه براندازی نرم در لهستان و با رهبری "لخ والسا" در جنبش کارگری این کشور در سال ۱۹۸۴ تحقق یافت و با فروپاشی شوروی و یوگسلاوی و چند کشور دیگر اروپای شرقی براندازی نرم به مسئله جدیدی در حوزه قدرت و امنیت تبدیل شد.

استعمارگران از براندازی حکومت ها در یوگسلاوی، گرجستان، اوکراین، قرقیزستان و امثال آن با عنوان انقلاب های رنگی، به جای واژه خشن جنگ نرم یاد می نمایند.

انقلاب های مخملی یا "انقلاب های رنگی" و "گلی" از شیوه های براندازی نرم است که نوعی دگرگونی و جابجایی قدرت به همراه مبارزه منفی و نافرمانی مدنی را شامل می شود. انقلاب های رنگی و مخملی در جوامع پسا کمونیستی در اروپای مرکزی، شرقی و آسیای مرکزی اتفاق افتاد. این واژه برای نخستین بار از سوی "والسلاوهادل" رئیس جمهور پیشین چک که در آن زمان رهبر مخالفان چکسلواکی سابق بود، وارد ادبیات سیاسی شد. مخالفان حکومت در چکسلواکی با انجام سلسله اقدامات مرتبط و زنجیره‌ای در طی یک دوره شش هفته‌ای از ۱۷ نوامبر تا ۲۹ دسامبر ۱۹۸۹ در این کشور موفق به نوعی دگرگونی و جابجایی

قدرت شدند. این پدیده سپس به شکل زنجیره‌ای در صربستان طی دو مرحله ۱۹۹۷ - ۲۰۰۰ ، گرجستان ۲۰۰۳ ، اوکراین ۲۰۰۴ و قرقیزستان ۲۰۰۵ ادامه یافت.

به طور کلی اهداف آمریکا از سازماندهی انقلاب های رنگین در کشورهای هدف را در چارچوب حوزه های زیر می توان بررسی کرد:

- تسلط بر مناطق ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی

- کنترل جریان انتقال انرژی و جلوگیری از تسلیحاتی شدن آن

- حذف و یا مهار نظام های مخالف در برابر نظام آمریکا

- ممانعت از ایجاد اتحادیه های نظامی و امنیتی در آسیا، خاورمیانه و آسیای مرکزی

- همسو کردن کشورهای هدف با سیاست های آمریکا

- فرصت سازی اقتصادی برای آمریکا

- مهار بیداری اسلامی

جورج سوروس ، رئیس بنیاد سوروس سرمایه دار بزرگ آمریکایی یا به عبارتی میلیاردر یهودی آمریکایی یکی از معماران اصلی انقلاب مخملین گرجستان در گفتگویی با روزنامه لس آنجلس تایمز اظهار داشت که : تمایل دارد سناریوی گرجستان در کشورهای آسیای مرکزی یعنی تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و ترکمنستان تکرار شود.

شرکت کنندگان انقلاب های رنگین اغلب از مقاومت مسالمت آمیز با هدف اعتراض علیه دولت های غیرهمسو با آمریکا و حمایت از دموکراسی، لیبرالیسم و استقلال ملی استفاده کرده اند و معمولاً یک رنگ یا گل خاصی را به عنوان سمبل و نشانه خود برگزیده اند. اعتراض های صورت گرفته و نقش مهمی که سازمان های غیردولتی به ویژه سازمان های فعال دانشجویی در سازماندهی مقاومت مسالمت آمیز ایفا می کنند، این رویدادها را برجسته تر نشان می دهد.

جنگ روانی پیشینه ای بسیار طولانی دارد؛ چرا که انسان‌ها برای تحت تأثیر قرار دادن طرف مقابل به شیوه‌ها و ترفندهایی متوسل می‌شدند، اما اصطلاح جنگ روانی در جنگ جهانی دوم در آمریکا و اروپا رواج یافت

اهداف اجرایی از جنگ نرم

همان طور که اشاره شد، جنگ روانی جدید عملی سازمان یافته و برنامه ریزی شده پدیده ای همیشگی و پیوسته است که اختصاص به مقطع زمانی خاصی ندارد. با توجه به این مسأله می توان اهداف جنگ روانی را در یک تقسیم بندی به اهداف سیاسی و اهداف نظامی و در تقسیم بندی دیگر، آن را به اهداف و مقاصد استراتژیکی و مقاصد تاکتیکی تقسیم نمود

با توجه به این که ماهیت اصلی عملیات روانی به اعتراف خود آمریکایی ها عبارت است از تلاش برای تأثیرگذاری بر افکار، احساسات و تمایلات گروه های دوست، دشمن یا بی طرف می توان تا حدودی به برخی از مهمترین اهداف جنگ روانی پی برد:

۱- تأثیرگذاری شدید بر افکار عمومی جامعه مورد هدف از راه طرح جنگ نرم و با ابزار خبر و اطلاع رسانی هدفمند و کنترل شده که نظام سلطه همواره از این روش برای پیشبرد اهداف خود سود جسته است و البته موفقیت هایی هم در این زمینه داشته است.

۲- ترساندن از مرگ یا فقر یا قدرت خارجی سرکوبگر و پس از آن دعوت به تسلیم از راه پخش شایعات و دامن زدن به آن برای ایجاد جو بی اعتمادی و ناامنی روانی.

۳- اختلاف افکنی در صفوف مردم و برانگیختن اختلاف میان مقام های نظامی و سیاسی کشور مورد نظر در راستای تجزیه سیاسی کشور.

۴- اشاعه بذر یأس و نومیدی درمیان مردم و بویژه نسل جوان به منظور بی تفاوت کردن آنها نسبت به کشور خود و تحولات احتمالی آتی.

۵- کاهش روحیه و کارآیی رزمی (در زمان جنگ نظامی).

۶- ایجاد اختلال در سامانه های کنترلی و ارتباطی کشور هدف.

۷- تبلیغات سیاه (با هدف براندازی و آشوب) به وسیله شایعه پراکنی، پخش تصاویر مستهجن، جوسازی از راه پخش شب نامه ها و...

۸- تقویت نارضایتی های ملت به دلیل مسائل مذهبی، قومی، سیاسی و اجتماعی نسبت به دولت خود به طوری که در مواقع حساس این نارضایتی ها زمینه تجزیه کشور را فراهم کند.

۹- تلاش برای بحرانی و حاد نشان دادن اوضاع کشور از راه ارائه اخبار نادرست و نیز تحلیل های نادرست و اغراق آمیز که مقام معظم رهبری نیز در دیدار اخیر اعضای مجلس خبرگان با ایشان به آن اشاره داشته و آن را در راستای خط تهاجمی دشمن توصیف کردند.

واژه جنگ نرم در سالهای اخیر و به خصوص یک سال اخیر خیلی وسیع در رسانه ها مورد استفاده است. اما واقعا "جنگ نرم چیست؟

در واقع همانگونه که از کلمات این عبارت به نظر میاد نوعی جنگ است که بدون درگیری فیزیکی است. در واقع شاید بین سیاسیون در کاربرد این عبارت اختلاف نظر است. برخی معتقدند هر چیزی که موجب تغییر نظر افراد به صورت تدریجی شود و آنها را به نقطه ای جدا از آنچه در ابتدا و منطبق بر ارزشهای حکومت بوده برساند عملیات جنگ نرم ارزیابی میشود ولو اینکه صرفا "تحت اطلاع رسانی عادی هم باشد. طرفداران این نوع دیدگاه معتقدند باید حتی حقایق را هم تا حد زیادی در صورت لزوم سانسور و بازگونه جلوه داد.

نقطه مقابل افرادی هستند که معتقدند که اساسا "چیزی به نام جنگ نرم وجود ندارد و در واقع آشنا کردن افراد با حقایق است که موجب تغییر نظر آنها میشود و طبعا "نقش آن افراد را هم در جامعه خودشان تغییر می دهد. این دیدگاه معتقد به این است که باید آزادی تا حد نسبتا "نامحدودی در تغییرات باشد و معتقدند همین روند اطلاع رسانی خود به خود موجب میشود تغییرات رفورم گونه به دلیل تشابه افکار رخ دهد.

خوب کاملا واضح است که هر دو دیدگاه کاملا "افراطی است و همان دو جبهه اصلی این جنگ را شامل میشود. مسلما "شکی نیست که اگر قرار باشد که حقایق مسلم سانسور و بازگونه جلوه داده شود و یا برای

چیزهایی که پاسخی نداریم سعی بر پاک کردن صورت مساله کنیم که در درزآمدت که هیچ در کوتاه مدت دچار بحران بی اعتمادی جامعه خواهیم شد. در نقطه مقابل هم جو آزاد اما انباشته از دروغ و تشویش هم نمی تواند راه حلی مناسبی باشد زیرا تجربه نشان داده است که اگر اتهامی به یک فرد و یا گروه و جامعه نسبت داده شود و حتی بعدها عکس آن ثابت شود هم افکار عمومی نمی تواند نظر خود را کامل اصلاح کند و این دقیقاً همان خطری که خطر شایعه سازی و دروغ پردازی است.

اما راه حل چیست؟

خوب الان کمتری کسی است که قبول داشته باشد که میتوان چیزی را در صورت انتشار سانسور کرد. رسانه ها و به خصوص اینترنت نشان داده که دیگر رسانه ها دو سویه و بسیار متنوع شده اند. در واقع راه اول که محدود کردن و عدم تمایل به پاسخگویی است که محکوم به رد شدن از سوی جامعه است و اتفاقاً برعکس کمک می کند که افراد برای دانستن حقایق از مجاری دیگر اقدام کنند که مسلماً آن مجاری حقایق را هم اگر بگویند با میزان زیادی دروغ و بزرگنمایی همراه خواهد بود و نتیجه بدتر تحریک رسانه های جامعه است که موجب یک نوع میل بی دلیل برای شایعه سازی میشود.

در واقع راه حل برطرف کردن مشکل دوم در حل کردن مشکل اول است. اگر اتفاقی رخ داد و خودمان آن را گفتیم و سعی کردیم در حد مقدورات برای افکار عمومی آن را توجیه کنیم تا حد زیادی مشکل حل میشود. مقابله با جنگ نرم بگیر و ببند نیاز ندارد صداقت و اطلاع رسانی دارد و اگر بخواهیم چیزی که یک راه حل دیگر دارد با راه حلی دیگر حل کنیم مسلماً چشم بر حقایق بسته ایم.